

محمد حسین لطیفی به «ایران» از تجربه پرداختن به احوال باطنی و شیوه فرماندهی شهید بروجردی در غائله کردستان و اثرگذاری آن گفته است

به شرط آنکه مسئولان هم به سینما بیایند



گفت‌وگو

نرگس عاشوری

روزنامه‌نگار

«غریب» دهمین فیلم سینمایی محمد حسین لطیفی و دومین اثر او در حوزه سینمای مقاومت و دفاع مقدس پس از «روز سوم»، روی پرده سینماست. این فیلم که به احوال باطنی و شیوه فرماندهی شهید محمد بروجردی پیش از آغاز جنگ تحمیلی در منطقه غرب و غائله کردستان می‌پردازد به فاصله کوتاهی از نمایش در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر همزمان با نوروز به آکران عمومی رسید. در حالی که آکران آنلاین این فیلم به تازگی آغاز شده است با محمد حسین لطیفی درباره این فیلم گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

شهید بروجردی علاوه بر اقدامات نظامی متعدد و مؤثری که انجام داد، توانست فرماندهان بزرگی مثل شهید ابراهیم همت و احمد متوسلیان را آموزش دهد. فیلم «غریب» با صحنه‌ای از سخنرانی احمد متوسلیان یک هفته پس از رده شدنش در لبنان آغاز می‌شود و بروجردی در دیالوگ از نامشخص بودن سرنوشت او می‌گوید: «میاد روزی که ما نیستیم و تکلیف احمد متوسلیان مشخص نیست.» آیا این شروع عرض ارادت و ادای دینی به شهید است یا اینکه قصد داشتند بر بلندفتی و نگاه عمیق بروجردی صحنه بگذارند؟

می‌توان گفت هر دو ایستاده است و در عین حال مسأله‌ای که از همان سکانس آغازین توجه را جلب می‌کند لنگتی آدمی است که دست از تخت پست نمی‌داند و می‌خواهد او را هم همین‌گونه توصیف کند. می‌گوید آنها چه‌هایی هستند که سرنوشت‌شان مبهم است. خود شهید بروجردی هم چه در ابتدای قصه و چه آخر قصه حرفش حرف غریبی است. غریب نه به معنی عجیب بلکه غریبی که از غربت می‌آید. خطاب به دوستش و فقط آنجا با ایستیم، یک جای که می‌توانم بر یک...

در مواجهه با آثار بیوگرافیک بویزه اسطوره‌های دفاع مقدس این سؤال در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که آیا این شخصیت واقعی است یا عبور کرده از فیلتر ذهنی نویسنده و کارگردان و آمیخته به تخیل. این بروجردی که مردم دوست و وطن‌دوست است، تپیر زیادی در استفاده از اسلحه دارد و با این حال تأکید دارد که جنگ آخرین راه انتخابی اوست، چه میزان بروجردی واقعی است و تا چه میزان بروجردی خالق «غریب»؟

بیشتر خود بروجردی است. شاید من کارگردان به اندازه قد و قامت همین خصوصیات که از آن خود بروجردی است نتوانستم ادای دین کنم. پرداختن به ابعاد شخصیتی او و نشان دادن نشانه‌هایی دال بر صحت این ویژگی‌ها یک سرریال می‌طبلید. واقعاً شخصیت شهید بروجردی در یک فیلم سینمایی

نمی‌کنجید ابتدا هم قرار بود سرریالی درباره ایشان ساخته شود اما بنا بر مسائلی به ساخت نسخه سینمایی رسیدیم که البته آن هم خودش مثنوی هفتاد من کاغذ بود. برای شناخت شهید بروجردی باید سراغ اطرافیان‌ش رفت؛ اطرافیانی که به نقل از خودشان در کنج خلوت دوستانه‌شان به شهید بروجردی می‌گفتند محمد ما فدایی تو هستم. چرا چنین آدم‌هایی باید فدایی یک جوان ۲۵ الی ۲۶ ساله شوند؟ چیزی در وجود این آدم هست که او را برای آنهاهی که از نزدیک می‌شناختندش، اینقدر عزیز می‌کند.

اما روایت همین ویژگی‌ها شاید تا حدودی برای نسل جوان باورپذیر نباشد. نگران نبودید این تقدس شخصیت از جمله آن سکانس ارجاع به فیلم محمدرسول الله و دیالوگ معروف «محمد از قلب‌ها وارد می‌شود و نه از دیوارها و این پیروزی جاودانه است» در باور مخاطب ننگید؟

به نظرم از واژه درستی استفاده نکردید به این دلیل که تقدس بخشیدن به شخصیت در فیلم ما اتفاق نیفتاده است. ما تلاش کردیم شهید بروجردی را همانی که هست نشان دهیم؛ کسی که روی آرمان‌هایش و حرف‌هایی که زده می‌ایستد. من خبر دارم که چند اعدامی آن سال‌ها همین امروز در شمال کشور ساکن هستند و حتی نوه دارند اما به لطف محمد بروجردی از جوخه اعدام نجات پیدا کردند. او این کارها را کرده است. اگر در سکانسی از فیلم محمد بروجردی با فدری که به زندانی لگد زده، برخورد می‌کند، از نزدیک لمس

کردم. اگر می‌گوید بتوانیم دو نفر را نجات دهیم کارمان را کرده‌ایم، شعار نیست و واقعیت است. او پای خیلی‌ها ایستاد تا حتی یک نفر را هم که شده برگرداند یعنی همان توبه‌ای که خودش می‌گوید تو یک قدم بیا من صد قدم می‌آیم. محمد بروجردی تلاش می‌کند به همان اسلامی که شناخته‌ایند باشد. این تقدس نیست تصویر انسان آرمان‌گرای است که پای آرمان‌هایش ایستاده است. نه پست برایش مهم بوده و نه مقام اما ایران برایش مهم بوده، سندی مهم بوده، تجزیه نشدن میهن و... برایش مهم بود.

شهید بروجردی چند مرحله مهم و حساس در زندگی سپری کرده که مبارزاتی که در سال‌های قبل از انقلاب داشته و چه پست‌های حساسی که پس از پیروزی انقلاب در اوج جوانی بر عهده داشته است. جنگ ۲۲ روزه سندج هم قابلیت‌های دراماتیک بالایی دارد و هم بیانگر تمام ویژگی‌های شخصیتی اوست. فارغ از این دو بستر، چه ویژگی باعث شد این برش از زندگی شهید بروجردی را برای روایت در «غریب» انتخاب کنید؟

همان‌طور که گفتید یکی از دلایل انتخاب این دوره از زندگی شهید بروجردی قابلیت‌های دراماتیک آن در سینماست. وقتی کسی را در بستر جنگ تعریف می‌کنید می‌توانید به بخش قابل توجهی از ابعاد شخصیتی‌اش بپردازید. بنابراین برای ما مقرون به همدگر بود که در این بستر به او برسیم. اگر چه بخش‌های دیگر زندگی شهید بروجردی هم قابل تعمق است. به جرأت می‌گویم



ما تلاش

کردیم شهید بروجردی را همانی که هست نشان دهیم؛ کسی که روی آرمان‌هایش و حرف‌هایی که زده می‌ایستد.

من خبر دارم که چند اعدامی آن سال‌ها همین امروز در شمال کشور ساکن هستند و حتی نوه دارند اما به لطف محمد بروجردی از جوخه اعدام نجات پیدا کردند. او این کارها را کرده است. اگر در سکانسی از فیلم محمد بروجردی با فدری که به زندانی لگد زده، برخورد می‌کند، از نزدیک لمس کرده‌ام



که زندگی شهید بروجردی قابلیت پرداختن در سه فصل را دارد؛ در یک فصل می‌توان به دوران قبل از انقلاب و آژانس‌سازی سندج پرداخت و بعد از این فتح و حضورش در ارومیه و جنگ عراق رفت. اگر ما فصل یک را می‌ساختیم ممکن بود فصل دوم و این بخش مهم از زندگی او دیده نشود. البته که ما بخش دوم را به این دلیل شروع کردیم که غریب بودن او برایمان جذاب‌تر بود؛ اینکه در کنار دوستان هم غریب باشی و کسی نتواند تمام زوایای آنچه باور دهم را درک کند. وقتی می‌گوید در زاغه مهمات را باز کنید و به مردم اعتماد کنید، خیلی‌ها متعجب می‌کنند. این بروجردی غریب است حتی در بین دوستانش که بشدت دوستش دارند، هم غریب است.

با وجود توضیحات شما به نظر می‌رسد بخشی از این انتخاب برگرفته از شرایط روز جامعه است. در «غریب» پلان‌هایی است که با وقایع اخیر جامعه همخوانی دارد و دیالوگ فیلم هم منطبق است. گفت‌وگوی چندین و چند ساعته شهید بروجردی با زندانیان، برهیز از خشونت و دیالوگ مربوط به زندان اوین و... جقدر این بخش‌ها با توجه به مسائل روز جامعه بوده است؟

قبل از شروع فیلمبرداری متن را به طور کامل داشتیم. فیلمنامه ۲۵ روز یا حدود یک ماه قبل از اتفاقات پاییز سال گذشته تمام شده بود. این حساسیت‌ها در وجود نویسنده این نسبت به مسئولیت‌پذیری مسئولان

است که باعث شده هر دو فیلمساز روی این موضوع تأکید داشته باشند و هدف‌گیری‌شان نزدیک به هم باشد. از فرازهای بزرگ شهید چمران برای من آداه کردن آن یتیم‌خانه در لبنان است. یک شب همراه‌شان را صدا می‌کنند که یکی از این بچه‌ها تب دارد و حواس‌تان نیست و... یعنی هر شب چمران موقع خواب خودش به بچه‌ها سری می‌زد و دستی بر سر و روی تکت‌تک‌شان می‌کشید که متوجه شده یکی‌شان تب دارد. این سکانس اوج وجود انسانی این آدم است. اما حاتم‌کیا هم نمی‌تواند را انتخاب می‌کند.

به اعتقاد شما آیا در شرایط امروز و با این شکاف، سینما می‌تواند دغدغه شخصیت‌ها مینی بر ایجاد فضای گفت‌وگو را فراهم کند؟

به شرط اینکه مسئولان هم بیایند سینما و فیلم ببینند و تماشاچی فیلم‌ها فقط برای مردم نباشد. اگر این فاصله از بین برود باعث می‌شود مسئولان بیشتر مردم را باور کنند. فیلم ساختن راجع به شخصیت‌های معاصر کار سختی است. هر شخصیت یا نهاد سفارش‌دهنده ممکن است توصیه‌هایی برای رسیدن به روایت مطلوب نگاه خود داشته باشند. من در سینمایی فیلم را دیدم که به لحاظ پوشش ظاهری دو طیف متضاد برای تماشای فیلم آمده بودند. به اعتقاد شما چه مؤلفه‌ای از فیلم می‌تواند حلقه وصل آنها باشد؟

از خود تعریف کردن غلط است اما باید بگویم من تمام تلاشم را کردم که با صداقت کامل فیلم بسازم. همه سعی‌ام این بود که از دایره صداقت خارج نشوم. هر آنچه که هست را بگویم و زیاده هم نگویم. قدیس نسازیم و واقعیت‌ها را بگویم. امیدوارم که مخاطب، صداقت نویسنده و کارگردان را درک کند. برخی در پشت سری می‌گویند لطیفی سراغ ساخت این فیلم رفته است، یک عده هم می‌گویند سفارشی بوده و جقدر پول گرفته‌اند و... به والله لطیفی به خاطر پول «غریب» را نساخته است. اگر دنبال پول بودم خیلی راحت‌تر به آن می‌رسیدم. در سینمای بدنه از کم‌دی گرفته تا فیلم تجاری همیشه پیشنهاد و سفارش

احتمالاً ۴ نفر از این ۷ حمیدیان نفر به بازی

نه گفتند. حالا این ۴ نفر که بودند و چرا چنین نظری داشتند را نمی‌دانم ولی این عدم پسند آنها هیچ چیز از ارزش‌های بازی حمیدیان کم نمی‌کند بلکه اضافه هم می‌شود چرا که حق خواهی ایشان از طرف دیگران از اهالی رسانه تا مخاطب می‌شود

با یک حمیدیان بعد از «ج» و بازی متفاوت در نقش شهید اصغر وصالی از فرماندهان سپاه مستقر در پاوه که جوانی پرشور با روحیه انقلابی است در نقش شهید محمد بروجردی که شخصیتی متفاوت از اصغر وصالی است، درخشان ظاهر شده است. از انتخاب او بگوید؟

انگار که ایشان سال‌ها منظر بودند که این اتفاق بیفتد و خیلی هم خوشحال شدند از اینکه این نقش به او پیشنهاد شده است. می‌گفت سال‌ها هر وقت از اتوبان کردستان رد می‌شدم قربانی با این چهره داشتم. قبل از اینکه کار به او پیشنهاد شود با محمد بروجردی آشنا بود و راجع به ایشان مطالعه کرده بود. بابک حمیدیان پیش از «غریب» به شهید بروجردی علاقه قلبی داشت و وقتی پیشنهاد شد بی‌درنگ قبول کرد. از پربحث‌ترین موارد فهرست کاندیداهای جشنواره سال گذشته نبود اسم بابک حمیدیان در میان نامزدهای بهترین بازیگر مرد بود. جای خالی او در لیست منتخبان جشنواره احتمالاً برگرفته از تصمیم شخصی خود او بود یا حاصل و خروجی سلیقه هیأت داوران؟

من هم از نبود اسم حمیدیان در فهرست کاندیداها حیرت کردم. اما اینکه پشت درهای بسته چه اتفاقی افتاده، خبر ندارم. به قول شما سلیقه است و هیأت داوران ۷ نفر آدم‌اند؛ سلاطین وارد داری می‌شود البته ملاحظیات هم به کار وارد می‌شود. احتمالاً ۴ نفر از این ۷ نفر به بازی حمیدیان نه گفتند. حالا این ۴ نفر که بودند و چرا چنین نظری داشتند را من نمی‌دانم ولی این عدم پسند آنها هیچ چیز از ارزش‌های بازی حمیدیان کم نمی‌کند بلکه اضافه هم می‌شود چرا که حق خواهی ایشان از طرف دیگران از اهالی رسانه تا مخاطب می‌شود.

داشتم. با وجود اینکه دوست داشتم درباره شهید بروجردی فیلم بسازم اما جراتش را نداشتم تا اینکه حامد عنقا گفت خودش فیلمنامه را می‌نویسد. گفتم اگر خودت می‌نویسی و پای کار هستی، من فیلم را می‌سازم.

کاک شوآن شخصیتی تحصیلکرده و آشنا به ایدم‌های مختلف است. اهل مطالعه است و در هر موقعیت مشغول خواندن کتاب و به طور مشخص «انقلاب در انقلاب» است. به اندازه شهید بروجردی باهوش است و برای رسیدن به هدفش از همه چیز می‌گذرد. این شخصیت را خلق کردید برای اینکه سختی‌های کار شهید بروجردی در مقابله با کومه و دموکرات را نشان دهد یا اینکه به واقع ما به ازای بیرونی دارد؟

کاک شوآن ترکیب سه شخصیت تاریخی در آن موقعیت زمانی است. نمی‌توانستیم به هر سه آنها بپردازیم و ترکیب آنها شد یک شخصیت. تمام اتفاقات مرتبط با بی‌بانی صدر هم واقعیت است. از نظر خود من کاک شوآن کاملاً با اعتقاد آنجاست. اگر فرانسه را رها کرده و آمده آگاهانه و مصمم آمده است. همین است که سیروان به او می‌گوید از من نخواه برای اعتقاداتم از عشقم بگذرم یعنی تو به خاطر آرمانت همه چیز را زیر پا گذاشتی، نخواه من هم مثل تو عمل کنم. به همین خاطر می‌گویم دشمن آگاه است و نه ناآگاه. او آگاهانه به این بازی آمده است.

بابک حمیدیان بعد از «ج» و بازی متفاوت در نقش شهید اصغر وصالی از فرماندهان سپاه مستقر در پاوه که جوانی پرشور با روحیه انقلابی است در نقش شهید محمد بروجردی که شخصیتی متفاوت از اصغر وصالی است، درخشان ظاهر شده است. از انتخاب او بگوید؟

انگار که ایشان سال‌ها منظر بودند که این اتفاق بیفتد و خیلی هم خوشحال شدند از اینکه این نقش به او پیشنهاد شده است. می‌گفت سال‌ها هر وقت از اتوبان کردستان رد می‌شدم قربانی با این چهره داشتم. قبل از اینکه کار به او پیشنهاد شود با محمد بروجردی آشنا بود و راجع به ایشان مطالعه کرده بود. بابک حمیدیان پیش از «غریب» به شهید بروجردی علاقه قلبی داشت و وقتی پیشنهاد شد بی‌درنگ قبول کرد. از پربحث‌ترین موارد فهرست کاندیداهای جشنواره سال گذشته نبود اسم بابک حمیدیان در میان نامزدهای بهترین بازیگر مرد بود. جای خالی او در لیست منتخبان جشنواره احتمالاً برگرفته از تصمیم شخصی خود او بود یا حاصل و خروجی سلیقه هیأت داوران؟

من هم از نبود اسم حمیدیان در فهرست کاندیداها حیرت کردم. اما اینکه پشت درهای بسته چه اتفاقی افتاده، خبر ندارم. به قول شما سلیقه است و هیأت داوران ۷ نفر آدم‌اند؛ سلاطین وارد داری می‌شود البته ملاحظیات هم به کار وارد می‌شود. احتمالاً ۴ نفر از این ۷ نفر به بازی حمیدیان نه گفتند. حالا این ۴ نفر که بودند و چرا چنین نظری داشتند را من نمی‌دانم ولی این عدم پسند آنها هیچ چیز از ارزش‌های بازی حمیدیان کم نمی‌کند بلکه اضافه هم می‌شود چرا که حق خواهی ایشان از طرف دیگران از اهالی رسانه تا مخاطب می‌شود.

«عجب کیفیت دارم بلند از عشق می‌ترسم، که چون منصور حرفی گویم و در پای دار افتم» درباره انتخاب این غزل وحشی بافتی بگویید. جطور شد برای تیتراژ پایانی به این انتخاب رسیدید؟

صادقانه بگویم این انتخاب حامد عنقا ست.

به تفکر شهید بروجردی نیاز داریم

فرهنگی/ از جمله مصائب فیلم ساختن درباره چهره‌های معاصر، نوع واکنش خانواده، دوستان و آشنایان آنهاست. خیلی وقت‌ها روایت فیلمساز از شخصیت در برخی مواضع یا سلیقه و نگاه وابستگی او همسو نیست و انتقاد و گاهی شکایت آنها را در پی دارد. این اتفاق حتی در مورد اسطوره‌های دفاع مقدس نیز بی‌سابقه نبوده و گاهی در پشت پرده و گاهی به شکل عیان و رسانه‌ای نمایش فیلم را با مشکلاتی مواجه کرده است. «غریب» اما از معدود آثار این حوزه است که از همان ایام جشنواره توانست رضایت خانواده شهید بروجردی را جلب کند. محمد حسین لطیفی می‌گوید: «اگر کوچکترین نگرانی از خانواده شهید بروجردی دریافت کرده بود به آکران فیلم رضایت نمی‌داد.» طبق گفته او، سیمیه بروجردی دختر شهید از همان روزهای ابتدایی سر صحنه حاضر بوده و به صورت افتخاری کار صداپذیری مسئولان انجام داده است. سیمیه بروجردی، دختر شهید محمد بروجردی نیز «غریب» را منطبق با واقعیت دانسته و می‌گوید: «زندگی این شهید تلاطم زیاد داشته است، او قبل و بعد از انقلاب فعالیت‌های بی‌شماری داشته و نسل جوان نیاز دارد با چنین چهره‌هایی آشنا شود.» او در عین حال با اشاره به اینکه در دوره مربوط به روایت فیلم حدود ۳ سال داشته و اتفاقات آن دوران را دقیق به خاطر ندارد، در ادامه می‌افزاید: «این وقایع را به عنایت ندیده‌ام اما با شنیده‌هایی که از دوستان و هم‌زمان شهید داشتیم خیلی نزدیک به واقعیت بود.» سیمیه بروجردی همچنین ضمن تشکر از سازندگان «غریب» که توانستند بخشی از زندگی شهید محمد بروجردی را نمایش دهند، پرداختن به این برهه از زندگی شهید را نیاز روز جامعه می‌داند:

«جامعه ما به همدلی و وحدت نیاز دارد. پدرم تمام تلاشش را کرد این همدلی و همراهی در منطقه کردستان حفظ شود. او به مردم اعتماد کرد و از مردم برای رسیدن به آرامش کمک گرفت. همه مردم در این انقلاب سهیم هستند امیدوارم با همدلی تمام مشکلات جامعه حل شود.»

او با بیان این نکته که تاریخ به شکل مدام در حال تکرار است، ادامه می‌دهد: «پس از ۴ دهه همچنان به تفکر شهید بروجردی یعنی وحدت، مهربانی، همدلی و اعتماد به همدیگر نیاز داریم.» سیمیه بروجردی که در اختتامیه جشنواره سیمرغ بخش مقاومت را پس از دریافت از محمد حسین لطیفی به بابک حمیدیان هدیه کرد، با ستایش بازی بابک حمیدیان می‌گوید: «لابد خود آقای حمیدیان خصایص پدر را داشتند و با او ارتباط مؤثری برقرار کردند که توانستند نقش را به بهترین حالت ممکن اجرا کنند.»

برش

- برد ما رو تعداد کشته‌ها مون مشخص نمی‌کنه، به ولله هر کدوم اینا که بیان سمت ما برد ما بست.
- با سعید رقتیم روی نپه‌های اوین از بالا زندان رو نگاه کردیم.
- پیش گفتم ما انقلاب کردیم این زندان خالی شه ولی الان جا نداریم، هنوز هم جا نداریم.
- حال این مردم رو باید خوب کرد، مردم امنیت داشته باشند و عزت داشته باشند بازم حالشون بد، مردم باید زندگی کنند.
- پس امر به معروفی چی؟ یعنی همین چی علی خیرالعمل
- حکم زندانی شه؟! - زندان - پس این لگد اضافات چی بود!
- بیچنگ ولی تخم کینه نگار